

چالشهای اصلی رژیم اشغالگر قدس

غلامرضا رحیمی^۱

چکیده

نقش استراتژیک رژیم اشغالگر قدس در منطقه کاملاً دچار بحران است. رژیم اشغالگر قدس همواره خود را پایگاه پیشرو قدرتهای سلطه‌گر و استعماری غربی در منطقه تعریف کرده است. همچنین محور این نقش بر توان واکنش نظامی استوار است و غرب از زمان پیدایش این رژیم غاصب در سرزمین فلسطین تاکنون بر ایفای این نقش سرمایه‌گذاری وسیعی کرده است اما عملاً با وجود مشکلات و ضعف‌های عمقی و حیاتی از قبیل بحث کمبود آب، جمعیت، ضعف بنیان‌های اقتصادی و امنیت و ساختار سیاسی، ایده رژیم اشغالگر قدس قدرتمند نیز در پی شکستهای مکرر آن در دو دهه‌ی گذشته و بروز ناتوانی‌های بسیاری که ذکر شده عملاً منتفی شده است و با سناریوی استراتژی هژمونی صهیونیست در منطقه و ستون جدید منطقه‌ای رژیم اشغالگر قدس و ارتش شکست‌ناپذیر با شکست روبرو شده است.

کلید واژگان: استراتژی، اقتصاد و امنیت، استراتژی هژمونی، ساختار سیاسی، ستون جدید.

مقدمه

فروپاشی اتحاد شوروی، نظام دو قطبی را متلاشی ساخت و ایالات متحده را در مرحله گذار به نظم جدید، به قدرتی بلا منازع تبدیل کرد اکنون واشنگتن مایل است تا با سیاستهای جهانی و سیاستهای منطقه‌ای بویژه سیاست‌های خاور میانه ای خود را با نظام قشربندی ایده آل خویش حاکم سازد. نظامی که نقطه اصلی تأکید آن بر ثبات و حفظ نظم در نظام جهانی با پیش فرض سلطه ایالات متحده است. تحقق چنین خواسته ای ضرورت توزیع قدرت در میان هم پیمانان استراتژیک واشنگتن در نقاط حساس را آشکار می‌سازد.

و با فضای جدید در منطقه‌این مسئله به کمک توزیع قدرت میان متحدان درجه اول آمریکا همچون رژیم اشغالگرقدس و متحدان درجه دوم همچون عربستان سعودی و کویت برای مقابله با ستیزه جویان منطقه‌ای با سیاستهای واشنگتن همچون ایران و عراق امکان پذیر خواهد گردد و ساختار ترمیم شده از سوی سناریوی واشنگتن برای منطقه، در پی آنست تا نظام امنیتی سیاسی اقتصادی و فرهنگی خود نظام قشر بندی پیش گفته را با توجه به پرداخت پاداش یا مجازات متناسب با شدت و ضعف عملکرد وحدت جویان و ستیزه جویان منطقه‌ای تقویت نماید.

سناریوی که در آن حفظ امنیت رژیم اشغالگرقدس، گرانیگاه ترتیبات اندیشه شده محسوب میشود زیرا رژیم اشغالگرقدس برای ایالات متحده چیزی بیش از یک هم پیمان عادی است. برای واشنگتن پابند به ماندگاری رژیم اشغالگرقدس بسیار عمیق است.

اما سناریوی منطقه‌ای مورد نظر رژیم اشغالگرقدس در پی ایجاد شبکه ای مطمئن در راستای تقویت فرایند صلح است تا هژمونی این کشور را بر ترتیبات سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای جهت ستون و هم پیمانی اصلی آمریکایی تضمین کند اما واقعیت امر این است که رژیم اشغالگرقدس دارای ضعفهای عمقی و حیاتی می‌باشد که این امر را ممکن نمی‌سازد که عبارتند از:

۱- کمبود آب

آب معضلی عمومی و شاید مهمترین مشکل دنیای فردا در منطقه خاورمیانه به حساب می‌آید. در این منطقه به عنوان یکی از کهنترین مراکز تمدن بشری، آب همواره به مثابه موهبتی آسمانی تلقی شده و کمبود و توزیع پراکنده آن در این منطقه دو عامل برپایی مشکل آفرین برای ساکنان منطقه می‌باشند. اهمیت این مسئله تا آنجا که برخی پیدایش نظام پیچیده اداری برای تقسیم و

سه‌میه‌بندی آب را در گذشته دور موجد نظامی با عنوان کلی استبداد شرقی دانسته اند بدین ترتیب نبود یا کمبود منابع آبی در این منطقه به یکی از منابع مهم تولید خشونت تبدیل می‌شود. زمانی بطوروس غالی جنگ آینده در خاور میانه را جنگ آب نامیده بود و شاه حسین نیز احتمال درگیری اردن و رژیم اشغالگرقدس را بر سر چیزی جز آب رد کرده بود. ۱۰ انور سادات نیز پس از امضای قرارداد کمپ دیوید گفته بود که تنها چیزی که می‌تواند مصر را دوباره به جنگ بکشاند آب است. ۲.

از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ دستگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده نقاطی دهگانه از جهان را که احتمال بروز جنگ بر سر آب در آنها می‌رفت تعیین نمودند که بیشترین این نقاط در خاورمیانه قرار دارد. ۳. بدین ترتیب ذخایر عظیم نفت و کمبود شدید منابع آب دو عامل عمده تنش‌های درونی و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه هستند، نفت تنش‌های سیاسی فرامنطقه‌ای و آب تنش‌های سیاسی درون منطقه‌ای را موجب می‌شود. در این میان رژیم اشغالگرقدس از جمله کشورهایی است که با کمبود آب مواجه می‌باشد.

رژیم اشغالگرقدس از همان ابتدای تأسیس در اختیار داشتن آبهای منطقه‌ای را به عنوان یکی از اولین ضرورت‌های سیاست خویش مورد توجه قرار داد. رژیم اشغالگرقدسیها اعلام کرده بودند که جمع‌آوری شمار زیادی از یهودیان در سرزمینی با مساحت محدود مستلزم تهیه طرح‌های گسترده آبی است و از آنجا که چنین منابع آبی در رژیم اشغالگرقدس وجود ندارد. لذا طرح‌های یاد شده باید از سرزمین‌های واقع در شمال و شمال شرقی رژیم اشغالگرقدس را در بر گیرد تا به منابع اردن و رودخانه لیتانی متصل شود. افزون آنکه چون رژیم اشغالگرقدس از نظر نفت فقیر است باید در پروژه‌های صنعتی به تولید برق که می‌توان آنرا از لیتانی و پرموک تأمین کرد اتکا نمود. ۴.

در اینجا باید اشاره نمود که حوزه رود اردن حوزه‌ای رودخانه‌ای در خاورمیانه عربی است که در وضعیت بالفعل بحرانی قرار دارد. این حوزه شامل تمام یا بخشهایی از لبنان، سوریه، اردن و رژیم اشغالگرقدس است و ۸۰ درصد آن درحال حاضر به رژیم اشغالگرقدس و کرانه باختری اختصاص دارد. ۵. در این حال رژیم اشغالگرقدس و اردن بیش از دیگر کشورها به آبهای آن نیازمند هستند.

بدین ترتیب، در حالی که آب به یکی از نقاط ضعف اصلی رژیم اشغالگرقدس تبدیل گردید. و حداکثر آب قابل استفاده این کشور، رقمی کمتر از ۲ هزار میلیون متر مکعب در سال است، این عنصر با آینده رژیم اشغالگرقدس گره جدی می خورد و آینده رژیم اشغالگرقدس با این موضوع که بتواند آب بیشتری را بدست آورد ارتباط حیاتی دارد و رژیم اشغالگرقدس برای رهایی از (تشنگی) مجبور است به منابع جدید تأمین آب نظر بیافکند.

۲- شکست استراتژی هژمونی صهیونیستی

شاید بهتر آن باشد که برای بررسی استراتژی سلطه جویانه رژیم اشغالگرقدس نگاهی به رویکرد و رفتارهای رایج آن بیندازیم. نگاهی موشکافانه به مدارک و اسناد نشان می دهد که از زمان آغاز جنبش صهیونیزم تاکنون صلح نامحدودی نسبت به سرزمین عربی، آبها و منابع عربی و نیز استیلای مطلق منطقه ای دامنگیر صهیونیسم بوده است. ((بن گورین)) از همان آغاز و پس از اینکه به عنوان نخستین نخست وزیر رژیم صهیونیستی به پارلمان جهانی کارگران صهیونیسم معرفی شد (۱۹۳۷) با گزارشی که به این پارلمان ارائه داد اهداف بلند مدت صهیونیسم را در منطقه به روشنی تبیین کرد.

این گزارش که در آن استراتژی ارتش رژیم اشغالگرقدس در سالهای ۱۹۵۶-۱۹۵۷ تعیین شده است به خوبی نشان می دهد که پس از بن گورین راهبرد نظامی رژیم صهیونیسمی تا چه اندازه ملهم افکار استیلا جویانه وی بوده است. در صفحه ۴۵ این گزارش راهبردی که چاپ اول آن به زبان انگلیسی در سال ۱۹۵۸ و با کوشش ((ر. ک. کرانجیا) سیاستمدار هندی و با عنوان ((خنجر رژیم اشغالگرقدس)) منتشر شد آمده است. . . ، بنابر این باید در تمام برنامه های خود این دو هدف مهم وجه همتمان قرار گیرد.

۱- استیلا بر سرزمینهای ذاتاً مهم در خلال جنگ و توجه به این مهم به عنوان هدف کوتاه مدت
۲- استیلا بر سرزمینهایی که در طولانی مدت تأمین کننده بسیاری از احتیاجات ما هستند و این مهم باید به عنوان هدف بلند مدت ما مد نظر قرار بگیرد.

این گزارش مستند همچنین بیان می کند که ((هدف کوتاه مدت منطقه ای رژیم اشغالگرقدس اشغال مناطق مجاور کانال سوئز، رودخانه لیتامی و خلیج فارس است زیرا این مناطق به زودی اهمیت حیاتی خود را برای رژیم اشغالگرقدس نشان خواهد داد. در همان ص (۸۱) در گزارش

دیگر آمده است: "صهیونیسم سرزمین اصلی رژیم اشغالگر قدس را منطقه‌ای می‌داند که رودخانه لیتامی تاسینا و جولان و از آنجا تا دریای مدیترانه امتداد می‌یابد. (۶)

اما عملاً با استراتژی هژمونی صهیونیسم در منطقه و نقش استراتژی رژیم اشغالگر قدس در منطقه در نتیجه جنگهای اخیر کاملاً دچار بحران شد. رژیم اشغالگر قدس همواره خود را پایگاه پیشرو قدرتهای سلطه‌گر و استعمار غربی در منطقه تعریف کرده و نقش اجرای سیاست‌های آنان را برعهده داشته است. رژیم اشغالگر قدس در چارچوب همین راهبرد در گذشته بازوی کوبنده استعمار پیرانگلیس و در مرحله بعد آمریکا در خاور میانه بوده و هست. محور این نقش بر توان واکنش نظامی رژیم اشغالگر قدس استوار است و غرب از زمان پیدایش این رژیم غاصب در سرزمین فلسطین تا کنون برای ایفای این نقش سرمایه‌گذاری وسیعی کرده است. کشورهای غربی به ویژه آمریکا سالانه کمکهای مالی و نظامی بسیاری را به این رژیم غاصب تقدیم می‌کنند و آمریکا به تنهایی سالانه ۳/۲ میلیارد دلار به طور مستقیم و صدها میلیون دلار دیگر به صورت غیر مستقیم در اختیار این رژیم قرار می‌دهد.

علاوه بر آن آمریکا حفظ توان واکنشهای نظامی رژیم اشغالگر قدس، برتری نظامی این رژیم بر مجموع ۲۲ کشور عربی را تضمین کرده و آخرین جنگ افزارهای پیشرفته نظامی را در اختیار رژیم اشغالگر قدس قرار می‌دهد. فروش هواپیماهای آمریکایی (f16 f18 f22) موشکهای ضد موشکی پاتریوت و بالگردهای آپاچی و شینوک به رژیم اشغالگر قدس نوع رابطه میان آمریکا و این رژیم را کاملاً نمایان می‌سازد. آمریکا بسیاری از این سلاح‌ها را به هیچ کشور خارجی تحویل نداده است و آنها را به عنوان سلاحهای نظامی در جریان جنگ اخیر بدون هیچ گونه قرارداد، نوع شراکت میان این دو قدرت سلطه‌گر را به نمایش می‌گذارد. اما مهمترین انتظار آمریکا از رژیم اشغالگر قدس این بوده است که این رژیم با قدرت و واکنش خود بتواند در زمان لازم وارد عمل شود و کار را یکسره کند. اینکه رژیم اشغالگر قدس در جنگ ۳۳ روزه و جنگ غزه پیروز نشد این بدان معناست که رژیم اشغالگر قدس دیگر دارای توان بازدارندگی نیست. مهم‌ترین محور پیروزی حزب الله و حماس همین مسأله است. رژیم اشغالگر قدس همواره با داشتن سلاحهای برتر دشمنان خود را سرکوب و خوار و ذلیل ساخته، اما اینکه حزب الله در جنگ ۳۳ روزه برای مقابله با هر سلاح چاره جویی کرده و با امکانات محدود خود توان واکنش رژیم اشغالگر قدس را تا

حدی نا کار آمد ساخته مقوله جدیدی است که نقش رژیم اشغالگرقدس را در خدمت به غرب زیر سوال می‌برد. زمانی که رژیم اشغالگرقدس از آمریکا خواست تا نیروی ناتو به جنوب لبنان اعزام شوند این پیشنهاد مورد تمسخر و استهزای تحلیل گران آمریکا قرار گرفت. این تحلیل گران اعلام کردند که معلوم نیست رژیم اشغالگرقدس بازوی سرکوب غرب در منطقه باشد لذا باید از منافع غرب در خاورمیانه دفاع کند یا اینکه غرب با اعزام نیروی ناتو به منطقه از رژیم اشغالگرقدس دفاع کند. این درخواست رژیم اشغالگرقدس عملاً سرمایه گذاری غرب بر توان واکنشی رژیم اشغالگرقدس را زیر سوال برد. ۷

۳- ضعف بنیانهای اقتصادی

از دیگر نقاط ضعف رژیم اشغالگرقدس ضعف بنیانهای اقتصادی این کشور است. نبود منابع طبیعی همچون نفت که بخشی از درآمدهای آنان را به خود اختصاص دهد، این کشور را بر آن می‌دارد تا به راههای کسب درآمدی غیر از شیوه‌های رانتی معمول در میان صاحبان منابع طبیعی بیانیدشد.

این کشور برای کسب درآمدهای لازم برای اداره کشور و پیشبرد سیاستهای از پیش تعیین شده از یک سو به کمک‌های مستقیم کشورهایی همچون ایالات متحده باید چشم بدوزد که سالیانه حدود ۱/۱ میلیارد دلار کمک اختصاصی را با رژیم اشغالگرقدس اختصاص می‌دهد. ۸ و از سوی دیگر به تولیدات کشاورزی و صنعتی خود و صدور آنها به کشورهای دیگر دل بندد. از اینجاست که یافتن بازارهایی جدید برای فروش محصولات رژیم اشغالگرقدس، جنبه حیاتی را برای اقتصاد این کشور به خود می‌گیرد. اقتصاد رژیم اشغالگرقدس یک اقتصاد مبتنی بر بازار می‌باشد که دولت در آن حضور اساسی دارد. این اقتصاد به واردات نفت خام و مواد اولیه متکی است. به رغم محدودیت منابع طبیعی رژیم اشغالگرقدس از بخش کشاورزی و صنعتی توسعه یافته‌ای در بیست سال گذشته بهره‌مند گردیده است. این کشور در زمینه تولید مواد خوراکی بجز غلات به خود کفایی نایل گردیده. با این همه نه صادرات مازاد محصولات کشاورزی و نه صادرات کالاهای صنعتی، هیچ کدام کفاف نیازمندی‌های این کشور را نمی‌دهد و منابع خارجی همچون کمک‌های بیرونی اقتصادی برای بقای اقتصادی رژیم اشغالگرقدس ضروری تلقی می‌شود. و در صورت قطع این کمکها این دولت نمیتواند اقتصاد خود را تامین کند.

۴- کمبود جمعیت

جمعیت از دیگر مولفه‌هایی است که همواره به عنوان موضوعی امنیتی برای رژیم اشغالگر قدس مطرح بوده و از همان ابتدای تأسیس دولت رژیم اشغالگر قدس بر آن تأکید فراوان صورت گرفته است. بنیانگذاران دولت رژیم اشغالگر قدس برای خود شعاری داشتند که بر آن اساس، رژیم اشغالگر قدس باید سرزمین تمام یهودیان پراکنده زمین شود. به همین خاطر سیاستهای مهاجرت یهودیان از اقصی نقاط جهان به رژیم اشغالگر قدس تشویق گردید و از این رهگذر، یکی از نخستین قوانینی که در سال ۱۹۵۰ به تصویب رسید، قانون بازگشت بود. بر اساس این قانون، هر یهودی که به رژیم اشغالگر قدس قدم بگذارد، خود به خود یک شهروند رژیم اشغالگر قدسی محسوب می‌شود. ۹

رژیم اشغالگر قدس برای اضافه کردن شمار جمعیت خود، هرگز چشم از سیاستهای مهاجرت و تشویق افزایش جمعیت برنداشته و سیاستهای خود را در این زمینه دنبال می‌کند. از سوی دیگر طرح دو دولت- که البته رژیم اشغالگر قدس از سال ۱۹۶۷ تا کنون از پذیرش آن سرباز می‌زند- حتی در صورت پذیرش از سوی این رژیم، دیگر نمی‌تواند با عنوان سنگر دفاعی برای حفظ موجودیت یک دولت یهودی به کار رود زیرا افزون بر تداخل اجتماعی میان فلسطینیان و یهودیان ترکیب جمعیت نیز روندی را طی می‌کند که به زیان رژیم اشغالگر قدس عمل خواهد کرد، از یک سو تعداد فلسطینیان رو به افزایش است (یکی از بالاترین نرخهای رشد جمعیت در سطح جهان) و از سوی دیگر از آغاز انتفاضه دوم (سال ۲۰۰۰) تا کنون عملاً مهاجرت معکوس موجب شده است که جمعیت یهودیان رژیم اشغالگر قدس از روند رو به رشد و شتابانی که در گذشته از آن برخوردار بود فاصله بگیرد و ملاحظه می‌شود که عملاً تئوری تأسیس رژیم اشغالگر قدس با تنگنای متعددی در گزینه‌های مختلف مواجه شده و از ضعف و سستی فزاینده‌ای رنج می‌برد. ۱۰

۵- ضعف ساختار سیاسی - حکومتی رژیم اشغالگر قدس

ساختار سیاسی رژیم اشغالگر قدس به لحاظ ماهوی و شکلی از ضعفهای اساسی رنج می‌برد که عمده ترین آن نظامی شدن سیاست و تلفیق عناصر سیاست و نظامی‌گری به نحوی است که حاصل آن استیلای رکن نظامی‌گری بر سیاست می‌باشد. در رژیم اشغالگر قدس اکثر قریب به اتفاق دولت

مردان دارای سوابق نظامی می‌باشند و نظامیان با اشاعه تفکر دولت پادگانی^۱ از رژیم اشغالگر قدس نه جامعه ای مطلوب و رفاه طلب بلکه جامعه ای که اساس آن بر پایه نظامی‌گری ریخته شده ساخته اند. جامعه پذیری نظامی و غلبه آن بر جامعه پذیری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نکته‌ای مهم است که در بررسی فرایندها و رویدادهای جاری و حاکم در جامعه رژیم اشغالگر قدس نباید آن را نادیده گرفت. دولت پادگانی رژیم اشغالگر قدس بقا و دوام خویش را مدیون نیروهای نظامی می‌باشد. از ویژگی‌های دیگر نظام حکومتی رژیم اشغالگر قدس، همکاری نهادهای سیاسی و اجتماعی با پادگان‌ها در نهادینه سازی و جامعه پذیری جنگ در سرزمین‌های اشغالی است. تعامل نهادهای نظامی با نهادهای سیاسی و اجتماعی به گونه ای است که این دو نهاد در خدمت متقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. از این رو نوعی هم سویی میان فرایند جامعه پذیری نظامی و جامعه پذیری سیاسی و اجتماعی مشاهده می‌شود. که ساختار سیاسی رژیم اشغالگر قدس از آن جهت که بیشتر صبغه نظامی دارد تا صبغه سیاسی، نمی‌تواند آرمان‌های مردم رژیم اشغالگر قدس را برانگیزد که فقدان تأمین امنیت مهمترین آن است. چنین مشکلاتی، منتقدان را به طرح بحث‌های اخیر، درباره لزوم تغییر در ساختار سیاسی و نهادهای حکومتی رژیم اشغالگر قدس وادار نمود. این انتقادات، چنانچه در بخش‌های پیش گفته، مطرح گردیدند، به طور عمده از جانب جامعه شناسان نوین و تاریخ نگاران جدیدی مطرح شد که به دنبال مباحثی مانند تغییر در ماهیت دولت یهود بودند. در مباحث نظری مربوط به جنبش صلح اکنون، اشاره شد که حامیان این جنبش، مبلغان اصلی نفی میلیتاریسم صهیونیستی می‌باشند. با اذعان به این مطلب که سیاست صهیونیسم از ابتدای ورود یهود به رژیم اشغالگر قدس تا کنون، بر پایه نظامی‌گری و خشونت استوار گردیده، روشن می‌شود که پایه‌های حکومت رژیم اشغالگر قدس، از همان ابتدا نه بر اساس عناصر چهارگانه تشکیل حکومت یعنی دولت-ملت، سرزمین و حاکمیت، بلکه بر اساس میلیتاریسم خشن ارباب گونه، بنا نهاده

^۱ دولت پادگانی به دولتی اطلاق می‌شود که شیوه ی عملکرد حکومتی آن، نظامی بوده و با اعضای جامعه به مثابه سربازان و نظامیان برخورد می‌شود. در چنین دولتی روسا و مقامات مسوول نیز اکثرا یا نظامی بوده و یا به شیوه نظامیان حکومت می‌کنند. تا پیش از تشکیل دولت رژیم اشغالگر قدس در سرزمین فلسطین، چندین سازمان نظامی و شبه نظامی همچون هاشومیر و هاگانا، پالماخ، آرلون و لیچی، وظیفه حفظ شهرک های یهودی نشین را در برابر حملات مقاومت فلسطین بر عهده داشتند.

شده‌اند. در حقیقت، پتانسیل‌های میلیتاریستی، از مهمترین عناصر حفظ بقا و حیات رژیم اشغالگر قدس به حساب می‌آیند.

با این توصیفات، منتقدان، مباحث خویش را در باره دلایل نظامی‌شدن جامعه و حکومت رژیم اشغالگر قدس و لزوم تغییر در ساختارهای سیاسی-حکومتی رژیم اشغالگر قدس، مطرح نمودند. یوری او نری، نویسنده و جامعه‌شناس اسرائیلی، با طرح مسئله لزوم تغییر در ماهیت دولت رژیم اشغالگر قدس، اذعان میدارد که ((ضعف در ساختارهای حکومتی رژیم اشغالگر قدس ناشی از دخالت بیش از حد ارتش و نظامیان در اموری چون قانون‌گذاری، حاکمیت و تصمیم‌گیری در سرنوشت مردم است.)) او راه حل این معضل را تحول در ساختار دولت رژیم اشغالگر قدس می‌داند، به نحوی که سیاست‌مداران و صاحب‌نظران، شالوده‌های اصلی و اساسی حاکمیت و حکومت را به دست گیرند و وظیفه نظامیان به همان امور پاسداری و حفاظت از امنیت یهودیان محدود می‌شود. ۱۱

شاهاک، منتقد برجسته رژیم اشغالگر قدس نیز با ابراز تردید در میزان موفقیت و توانمندی دولت در زمینه ایجاد امنیت و رفاه مردم، بر این نکته تأکید می‌کند که کاستن از صبغه نظامی دولت یهود، آینده این دولت را روشن‌تر خواهد ساخت. ۱۲ همزمان با افزایش حضور نظامیان در امور سیاسی، تأثیر سیاسی آنها، عمیق‌تر گردید. این فرایند، به ویژه از اواخر دهه ۸۰ به بعد، مشهودتر می‌گردد. مقامات نظامی ارتش از طریق کانالهای رسمی و غیررسمی برخط‌مشی‌های امنیت ملی و امور خارجی دولت، تأثیرگذار بوده‌اند. به طور مثال، هنگامی که مناخیم بگین نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس در مقام وزیر دفاع بود (۸۱-۱۹۸۰) ژنرال رافائل نیتان، رییس ستاد ارتش، می‌توانست جایگاه و موضع ارتش را نه تنها در امور دفاعی، بلکه در سیاست خارجی و مسائل اقتصادی، تبیین نماید. ۱۳ در سال ۱۹۸۱، زمانی که آریل شارون در مقام وزیر دفاع گماشته شد، کانون تصمیم‌گیری در مسایل دفاعی و سیاست خارجی به وی منتقل گردید. ۱۳ همچنین اسحاق رابین که پس از سال ۱۹۸۴ به وزارت دفاع منصوب شد، در کانون تصمیم‌گیری قرار گرفت. ۱۳

در مقایسه با سایر کشورها، رژیم اشغالگر قدس، تمایز و جدایی کمتری میان روشهای زندگی یا فاصله اجتماعی بین نظامیان و غیرنظامیان داشته است. ارتش، سازمانی است که بر بسیاری از بخش‌های جامعه، تأثیرگذار بوده و در مسائل اجتماعی مانند آموزش و ادغام مهاجران و در نقش

حکومت، در سرزمین‌های اشغالی تأثیر چشمگیری داشته است. این نفوذ گسترده، منتقدان را بر آن داشت که با طرح دیدگاه‌های جدید خواستار تجدید حدود حضور نظامیان در ساختار سیاسی-حکومتی شوند.

References:

منابع:

- ۱-john bulloch and adeldarwish, water wars: coming conflicts in the middle east” London vilctor gollancz, 1993, p. 22
- ۲- جویس استار، بحران آب، زمینه ساز درگیری‌های آینده در خاور میانه، ترجمه‌ی ا. طباطبایی، "اطلاعات سیاسی-اقتصادی" شماره ۵۶-۱۳۷۱، ۵۵-۴۵
- ۳- Oxford analytical daily brief, turkey: Russian, relations, octobr 1995,p. 2
- ۴- استرتری صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار آن، موسسه‌ی الارض ویژه مطالعات فلسطین، تهران ۱۳۶۳ ص ۲۱
- ۵-saad shazly, “ the arab military option American middle east research,sanfransisco, 1986, p. 50
- ۶- الزو نواف ۲۰۰۶ تداوم تاریخ ترجمه‌ی سعید آقا علیخانی- الجزیره نت المعرفة (۲۰۰۶/۸/۲۳)
- ۷- رویوران- حسین (۱۳۸۵) الگوی مقاومت، همشهری دیپلماتیک شماره‌ی ششم ص ۳۳
- ۸- the world factbook, Israel op. cit
- ۹- Arthur westing” global resources and internationalconflict” oxford university press, London 1986 p. 22
- ۱۰- ولایتی- علی اکبر ۱۳۸۶ تکامل مقاومت- همشهری دیپلماتیک شماره ۱۵ ص ۵
- ۱۱- Uri avency, can Israel eastabilish a republic government? www.yahoodi. com 2004/4/1
- ۱۲- Israel shahak post – Zionism, www. yahoodi. com 2003/5/2
- ۱۳- سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، تالیف موسسه مطالعات فلسطینی، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور، تهران انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷